

Geo-economic Strategy: The Only Strategy of Convergence and Unity In The Persian Gulf Region

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Veicy, H., PhD. *

Associate Professor of
Political Geography,
Payame Noor University,
Tehran, Iran.

Correspondence*

Address: Geography
Department, Faculty of
Humanities, Payame Noor
University, Tehran, Iran.

Email:

hadiveicy@pnu.ac.ir

Article History

Received: 26 May 2020

Accepted: 15 August 2020

ABSTRACT

The Persian Gulf region is one of the strategic and important regions in the world which has always attracted the attention of regional and trans-regional powers. In the contemporary world, the Persian Gulf region and the countries of the Southwest Asia region have been among the most challenging and controversial regions in the world. This region has been the hotbed of geopolitical crises and the site of ideological conflicts and the active hotspot of political and regional crises. In addition to the domestic context, the presence and involvement of trans-regional and global powers in activating and intensifying these challenges and crises have played a very crucial role. Although the macro-structures of the global geopolitical system have overshadowed this space, the powers within the region (the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia) have played a leading role in shaping the geopolitical atmosphere of the current situation, which is based on ideological and geopolitical values. The current study seeks to examine the ideological and geopolitical implications of Iran and Saudi Arabia for the region and the need to adopt a geo-economic strategy to overcome intra-regional geopolitical challenges. The results show that the adoption of a geo-economic strategy by Iran and Saudi Arabia can pave the way for a dialogue of cooperation and convergence and pave the way for entering a new regional geopolitical system for regional development and regionalism.

Keywords: Geo-economic, Ideological Geopolitics, Convergence, Regionalism, Persian Gulf Region.

راهبرد ژئواکونومیک، یگانه راهبرد هم‌گرایی و اتحاد در منطقه خلیج فارس

هادی ویسی * Ph.D.

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

منطقه خلیج فارس یکی از مناطق راهبردی و مهم در جهان است که همواره مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. در دوره معاصر، منطقه خلیج فارس و کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا از پرچالش‌ترین و مناقشه برانگیزترین مناطق جهان بوده است. این منطقه، کانون داغ بحران‌های ژئوپلیتیکی و محل برخورد تضادهای ایدئولوژیکی و غسل فعال بحران‌های سیاسی و منطقه‌ای بوده است علاوه بر زمینه‌های داخلی، حضور و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جهانی در فعال سازی و تشدید این چالش‌ها و بحران‌ها نقش بسیار پر رنگی داشته‌اند. گرچه ساختارهای کلان نظام ژئوپلیتیک جهانی بر این فضا سایه افکنده است؛ اما قدرت‌های درون منطقه‌ای (جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی) در شکل دادن به اتمسفر ژئوپلیتیکی وضع موجود که بر بنیاد ارزش‌های ژئوپلیتیک ایدئولوژیک است نقش بی‌بدیلی داشته‌اند. مقاله حاضر به دنبال بررسی پیامدهای ژئوپلیتیک ایدئولوژیک ایران و عربستان سعودی بر منطقه و ضرورت اتخاذ راهبرد ژئواکونومیک برای برون رفت از چالش‌های ژئوپلیتیکی درون منطقه‌ای است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اتخاذ راهبرد ژئواکونومیک از سوی دولت ایران و عربستان سعودی می‌تواند زمینه ساز گفت‌وگو همکاری و هم‌گرایی و بسترساز شرایط برای ورود به نظام ژئوپلیتیک جدید منطقه‌ای برای توسعه منطقه‌ای و منطقه گرای شود.

واژگان کلیدی: ژئواکونومیک، ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، هم‌گرایی، منطقه‌گرایی، منطقه خلیج فارس.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۵

نویسنده مسئول: hadiveicy@pnu.ac.ir

مقدمه

منطقه خلیج فارس یکی از مناطق مهم ژئوپلیتیکی و راهبردی در جهان است که در منطقه غرب و جنوب غرب آسیا از جایگاه کانونی برخوردار است. در دهه‌های اخیر، این منطقه مهم ژئوپلیتیکی همواره یکی از مناطق پرتنش و بحران خیز در جهان بوده و در سال‌های اخیر این روند تشدید شده است [2]. اگرچه رویدادهای ژئوپلیتیکی منطقه جنوب غربی آسیا متأثر از

ساختار ژئوپلیتیک جهانی است، اما ترتیبات امنیتی و ساختار ژئوپلیتیکی آن تا حدود بسیار زیادی تابع رفتار عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران، به عنوان دو قدرت برتر منطقه‌ای و رقیب بوده است.

در دوره معاصر پس از خروج بریتانیا از خلیج فارس در آغاز دهه ۱۹۷۰ و شکل‌گیری و تثبیت واحدهای سیاسی در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و اوج گیری اقتصاد نفتی بر اثر شوک نفتی سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۷۳، به تدریج باعث توانمندی اقتصادی و افزایش قدرت ملی این واحدهای سیاسی شد. با وقوع انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹، شکل جدیدی از ساختار نظام ژئوپلیتیکی در منطقه خلیج فارس به وجود آمد که مشخصه اصلی آن رقابت‌های ایدئولوژیکی، تنش‌های ژئوپلیتیکی ارضی و مرزی و رقابت بر سر حوزه‌های نفوذ بر اساس معیارهای ایدئولوژیکی بود. چیزی که مشخصه اصلی نظام ژئوپلیتیکی در دوره جنگ سرد در مقیاس جهانی بود، در دهه پایانی دوره جنگ سرد، در مقیاس منطقه‌ای و میان رقبای منطقه‌ای در خلیج فارس به وجود آمد و در سال‌های اخیر با سرعت و قدرت بیشتری رو به فرونی است. بر این اساس، ترتیبات امنیتی و نگرش ژئوپلیتیکی بر ساخته از رقابت‌های ایدئولوژیکی براساس گفتمان دوره جنگ سرد در منطقه خلیج فارس مانع جدی بر سر راه هم‌گرایی و اتحاد میان واحدهای سیاسی این منطقه شده است و زمینه را برای دخالت و نفوذ آسان‌تر و هر چه بیش‌تر قدرت‌های جهانی در منطقه را فراهم کرده است. بر این اساس، این مسئله شکل می‌گیرد که چرا منطقه خلیج فارس ناآرام و بی‌ثبات است. چرا منطقه خلیج فارس چالش‌های ژئوپلیتیکی فراوانی را در دل خود انباشته است. براساس کدام رویکرد و راهبرد ژئوپلیتیکی می‌توان بر چالش‌های گسیختگی منطقه‌ای فائق آمد و زمینه را برای اتحاد منطقه‌ای و هم‌گرایی ایجاد کرد. پاسخ به این سوال‌ها ما را به مفهوم و نظریه ژئواکونومیک سوق می‌دهد.

ژئواکونومیک مفهوم و نظریه‌ای نسبتاً نوین در جغرافیای سیاسی است که سابقه علمی آن به سال‌های آغاز دهه ۱۹۹۰ بر می‌گردد. این نظریه مورد توجه بسیاری از اندیشمندان مختلف سیاسی و مطالعات بین‌المللی قرار گرفته است. سویلن معتقد است که «ژئواکونومیک به مطالعه جنبه‌های فضایی، فرهنگی و استراتژیک منابع طبیعی با هدف به دست آوردن منافع رقابتی پایدار میان قدرت‌ها می‌پردازد» [16]. وی نظریه «ناریلند» که اقتباسی از نظریه هارتلند و ریملند بود، برای تبیین اهمیت سرزمین‌های غنی از ذخایر انرژی و منابع طبیعی در فضای مناسبات ژئواکونومیک جهانی مطرح کرد [16].

شولوبین و ویگل، ژئواکونومیک را به عنوان «استراتژی سیاست خارجی» معرفی می‌کنند و معتقدند که دولت با استفاده از ابزارهای اقتصادی قدرت به دنبال فهم و ترسیم اهداف استراتژیک است. از این نگاه، ژئواکونومیک با واقع‌گرایی روابط بین‌الملل مرتبط است [17]. ژئواکونومیک از نظر چین و ساوونا، همان «ژئوپلیتیک اقتصادی» است که در کشورهای توسعه یافته جایگزین «ژئوپلیتیک نظامی» شده است. بنابراین، ژئواکونومیک به مطالعه سیاست‌ها و استراتژی‌های بهبود رقابت میان کشورها می‌پردازد [5]. کیم نیز ژئواکونومیک را آلترناتیوی برای ژئوپلیتیک نظامی می‌داند [12]. کسورگای، ژئواکونومیک را یک موضوع میان رشته‌ای و تلفیقی از عوامل ژئوپلیتیکی، بینش اقتصادی، تحلیل استراتژیکی و آینده‌نگری می‌داند که در خدمت اهداف استراتژیک دولت‌ها است [10]. در این میان، متیو اسپارک، استاد جغرافیا و مطالعات بین‌المللی دانشگاه واشنگتن، بیان دقیق‌تری از موضوع ارائه کرده است. او معتقد است که «ژئواکونومیک، عمدتاً به دنبال ایجاد شرکاء بین المللی به منظور افزایش رشد، هم‌گرایی، همسان‌سازی و کارآمدی است که در برابر تهدید سنت‌گرایی، انزواگرایی، آنارشیزم و واپس‌گرایی به وجود آمده است» [19].

به نظر می‌رسد که ژئواکونومی از رابطه جغرافیا، اقتصاد و قدرت به وجود آمده و واکنشی به گفتمان ژئواستراتژی نظامی در دوره جنگ سرد، به‌عنوان رویکردی مسلط بر نظام جهانی بود و خواهان تغییر در مناسبات قدرت در عرصه جهانی از قدرت نظامی پایه با سرشتی خشونت آمیز و قاهرانه به قدرت اقتصادی پایه با ماهیت غیر خشن اما رقابتی با استفاده از ارزش‌های جغرافیایی است [1].

این پژوهش به دنبال ارائه الگویی جدید از سیاست‌های منطقه‌ای و راهبردی برای هم‌گرایی و منطقه‌گرایی در منطقه خلیج فارس و جنوب غرب آسیا است که براساس مفهوم و نظریه ژئواکونومیک ارائه شده است.

ژئوپلیتیک ایدئولوژیک

پیامدهای جنگ جهانی دوم، به‌گونه‌ای رقم خورد که جهان را وارد دوره جدیدی از نظام ژئوپلیتیک کرد که از آن به «ژئوپلیتیک ایدئولوژیک» یاد می‌شود [4]. دوره مسلط ژئوپلیتیک ایدئولوژیک منطبق بر دوره جنگ سرد یعنی سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ است. دو ابرقدرت بزرگ ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان برندگان اصلی جنگ جهانی دوم اما با دو ایدئولوژی کاملاً متفاوت و متضاد به منظور گسترش حوزه نفوذ خود در عرصه جهان به شدت

روبروی یکدیگر قرار گرفتند و الگوی جدیدی از منازعه را به وجود آوردند که به جنگ سرد معروف شد. در این جنگ، کشورهای متخاصم به جای توسل به زور و اقدام به جنگ مستقیم و گرم، به تبلیغات و اقدام علیه یکدیگر براساس ترفندهای سیاسی، ائتلاف نظامی، جاسوسی، رقابت تسلیحاتی، کمک اقتصادی و جنگ‌های نیابتی بین دیگر کشورها به مبارزه با یکدیگر پرداختند [14].

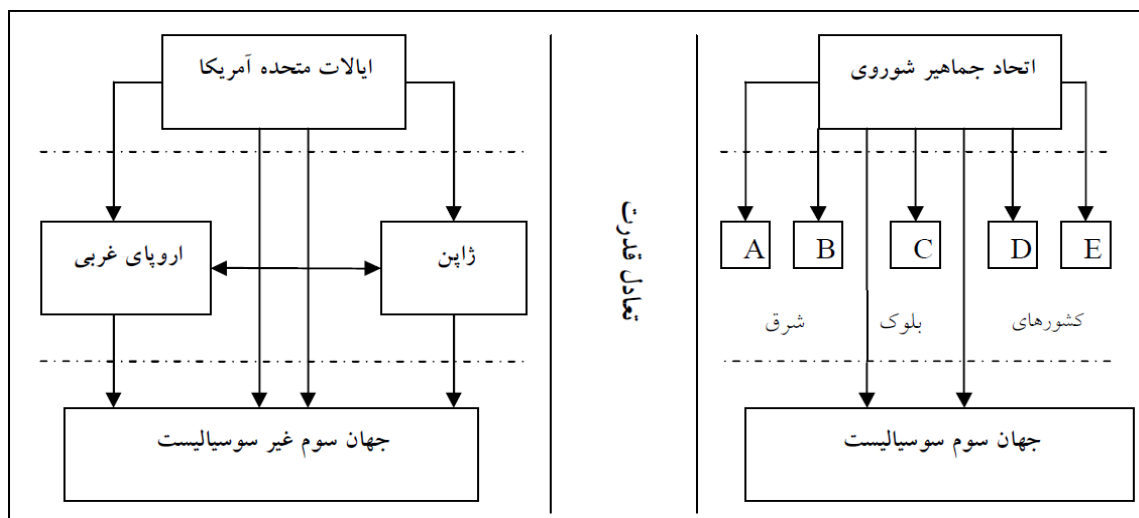
برخلاف جنگ‌های کلاسیک و گرم، صحنه جنگ سیال و نامعین بود. در این دوره، دو ابرقدرت، بخش بزرگی از فضای جغرافیایی جهان و کشورها را در قلمرو نفوذ خود تعریف کردند و جهان سیاسی را به دو بلوک قدرت تقسیم کردند. ارائه طرح «برده آهنین» توسط وینستون چرچیل، نخست وزیر وقت بریتانیا در ۱۹۴۵ این تقسیم و رویارویی را آشکارتر کرد [20]. سپس طرح مارشال نقطه عزیمت جهان به سوی دوقطبی شدن کامل و تعیین حوزه‌های نفوذ دو ابرقدرت بود، زیرا کشورهای که به طرح مارشال جواب مثبت دادند وابستگی خود را به اردوگاه غرب ثابت کردند و آن‌هایی که به این پیشنهاد جواب منفی دادند وابستگی خود را به شوروی نشان دادند [3]. در مجموع، فضای گفتمانی جنگ سرد رویارویی ایدئولوژیکی آشکاری را نشان می‌داد که اندیشه سیاسی لیبرال دموکراسی و در حوزه اقتصاد سیاسی کاپیتالیسم و اقتصاد بازار آزاد به رهبری ایالات متحده در برابر توتالیتاریانیسم و اندیشه اقتصادی سیاسی سوسیالیسم و کمونیسم به رهبری اتحاد جماهیر شوروی صف آرایی کرد [21].

از منظر جغرافیایی، این تقسیم‌بندی به بلوک شرق و بلوک غرب یا اردوگاه شرق و اردوگاه غرب نیز موسوم گشت که مشخصه اصلی آن تقسیم فضا و قلمروهای ژئوپلیتیکی جهانی براساس تعادل و توازن قدرت و تعیین حوزه‌های نفوذ بود.

در گفتمان ژئوپلیتیک جنگ سرد امریکایی، «جهان آزاد» در برابر «جهان به اسارت درآمده» توصیف می‌شد و تصویری سیاه و سفید و مبالغه آمیز از سیاست‌های بین‌المللی دو بلوک قدرت ارائه می‌گردید که ارزش‌ها و اندیشه‌های یکی، تهدیدی عظیم برای طرف مقابل بود [21]. این در حالی بود که دیدگاه آرمان‌گرایانه ایالات متحده که به حمایت از آزادی و دموکراتیزه شدن مناطق استعماری آغاز شده بود، به سرعت جای خود را به نگرش واقع‌گرایانه و حمایت از دیکتاتورهای دست راستی برای مقابله با تهدید کمونیسم در جایی که چنین تهدیدی وجود داشت، داد [8] و آرمان عدالت خواه و مساوات طلب شوروی منجر به استبداد و عقب ماندگی مناطق تحت نفوذ آن‌ها شد. به‌طور کلی، در بستر اندیشه ژئوپلیتیک ایدئولوژیک؛ طرف

مقابل، دشمنی خبیث، اهریمنی، گمراه، شیطانی، شرور و سازش ناپذیر تصور می‌شد که باید آن را مهار و تضعیف کرد.

شکل (۱): ساختار ژئوپلیتیکی جهان در نظام دوقطبی و جنگ سرد



منبع: [4]

ژئوپلیتیک ایدئولوژیک دارای ویژگی‌ها و شاخص‌های مهمی بود که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل بود:

– تلاش هر یک از ابرقدرت‌ها برای انبساط مرزهای ژئوپلیتیکی و گسترش حوزه نفوذ.

– نظامی‌گری، رقابت تسلیحاتی دو ابرقدرت و استراتژی بازدارندگی سلاح‌های هسته‌ای و سرمایه‌گذاری هر چه بیش‌تر برای ارتقاء توان نظامی.

– تعریف منافع ملی هر یک از ابرقدرت‌ها در ماوراء مرزهای ملی خود و ایجاد مرزهای ژئوپلیتیکی برای حفاظت و تأمین منافع در هزاران مایل دورتر از مرزهای ملی آن‌ها.

– اعمال سیاست‌های مانع‌سازی و سد کردن برای انبساط مرزهای ژئوپلیتیکی رقیب (کانتینمنت جرج کنان، پیمان ستو و سیتو).

– ایجاد پیمان‌ها و نهادهای نظامی امنیتی قدرتمند برای رصد و مأموریت‌های فراملی (ناتو و ورشو).

– جنگ‌های نیابتی دو ابرقدرت در سرزمین کشورهای ثالث و پشتیبانی از دولت‌ها و یا گروه‌های سیاسی همسو با ایدئولوژی خود در این کشورها (جنگ کره، جنگ ویتنام، جنگ یمن).

– تلاش برای گسترش و ترویج ارزش‌ها و اندیشه‌های سیاسی ایدئولوژیکی هر یک از ابرقدرت‌ها در حوزه‌های نفوذ.

– ترجیح منافع سیاسی-ایدئولوژیکی بر منافع صرفاً اقتصادی در حوزه‌های نفوذ.

– تقسیم جهان به دو بلوک دوست و دشمن و گسیختگی

فضای سیاسی برخی کشورها.

– تسلط نگرش‌های فراملی و جهانی بر نگرش‌های ملی و محلی در مناسبات بین‌المللی.

– نگاه صفر و صدی، سیاه و سفیدی، خوبی و بدی و نوعی بزرگ‌نمایی از تهدید اندیشه‌ها، اقدامات و قدرت رقیب.

– تلاش برخی کشورها برای بیرون ماندن از چتر دو بلوک قدرت و اعلام و رفتار بی‌طرفانه (جنبش عدم تعهد).

– مداخله ابرقدرت‌ها در کشورهای ثالث در چارچوب تئوری تهدید «دومینو» و «نجات» همسایگان.

– عدم گفت‌وگو میان دو قدرت رقیب و مواجهه با بن‌بست استراتژیک.

– اصالت و اولویت سازوکارهای تهدید، جنگ روانی، جاسوسی، خرابکاری نسبت به مذاکره، مفاهمه، توافق و همکاری.

بر مبنای ویژگی‌ها، ارزش‌ها و ساختار ژئوپلیتیک ایدئولوژیک جنگ سرد و به ویژه در حوزه نظامی‌گری و رقابت‌های تسلیحاتی، هزینه‌های گزافی به اقتصادهای ملی تحمیل کرد و دستاوردی جزء ترویج احساس ناامنی و تهدید و ترس از ایدئولوژی رقیب در فضاهای سیاسی جغرافیایی و افزایش جنگ‌های نیابتی در کشورها نداشت. بودجه‌هایی که می‌توانست صرف توسعه زیرساخت‌ها و رفاه جامعه و مردم شود، در سیاه چاله رقابت نظامی و ایدئولوژیکی ریخته می‌شد. بر این اساس، مهم‌ترین دلیل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق را

باید همین هزینه‌های هنگفت نظامی‌گری و رقابت بر سر توسعه طلبی حوزه‌های نفوذ و غفلت از وضعیت اقتصادی، معیشت و رفاه و بی‌توجهی به هویت‌سازی ملی دانست. حتی طرف مقابل یعنی ایالات متحده آمریکا به‌عنوان پیروز جنگ سرد، برخلاف گمانه‌زنی‌ها (نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما و نظریه نظام تک قطبی و نظام نوین جهانی بوش) [7,11] نتوانست بر نظام ژئوپلیتیک جهانی مسلط شود. شوارتز فقط در تخمین و محاسبه هزینه‌ها و پیامدهای اتمی‌گرایی و رقابت‌های تسلیحات هسته‌ای ایالات متحده از ابتدای جنگ سرد تا دهه ۱۹۹۰، معتقد است که ۲۹ درصد از کل بودجه نظامی کشور و ۱۱ درصد هزینه کل دولت ایالات متحده صرف تولید، توسعه و نگهداری هفتاد هزار سلاح هسته‌ای شده است [18]. بدین ترتیب، ژئوپلیتیک ایدئولوژیک و جنگ سرد، خسارت‌های زیادی به اقتصادهای ملی وارد کرد و روند توسعه و رفاه ملی و منطقه‌ای را به تأخیر انداخت.

ژئوپلیتیک ایدئولوژیک در منطقه خلیج فارس

اگر چه ساختار نظام ژئوپلیتیک جهانی تا حدودی مناسبات قدرت را در مقیاس‌های منطقه‌ای تعیین و تنظیم می‌کند، اما باید توجه داشت که قدرت‌های منطقه‌ای به‌عنوان بازیگرانی فعال در عرصه منطقه‌ای بستر ساز ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای هستند و ایدئولوژی، منافع، ارزش‌ها، گرایش‌ها و زمینه آن‌ها، تعیین کننده مناسبات قدرت در سطح منطقه‌اند. این موضوع در دهه اخیر در منطقه خلیج فارس و جنوب غربی آسیا نقش بسیار پررنگی داشته است.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در اواخر دهه ۱۹۷۰، معادلات سیاسی و ساختار ژئوپلیتیکی منطقه خلیج فارس را دگرگون کرد. سیاست منطقه‌ای موازنه قوا و هم‌سویی ایران و عربستان سعودی با ایالات متحده آمریکا در چارچوب سیاست دو ستونه ریچارد نیکسون، رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا [13]، نوعی همکاری کشورهای ساحلی و نظام امنیت یکپارچه منطقه‌ای در منطقه خلیج فارس را به وجود آورده بود. اما وقوع انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ و شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱، شکل جدیدی از ساختار نظام ژئوپلیتیکی در منطقه خلیج فارس به وجود آورد که مشخصه اصلی آن رقابت‌های ایدئولوژیکی، تنش‌های ژئوپلیتیکی و رقابت بر سر حوزه‌های نفوذ بر اساس معیارهای ایدئولوژیکی بود. در پی وقوع انقلاب اسلامی ایران، دو قدرت منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی که در چارچوب دکترین دو ستونه نیکسون همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای داشتند، به دو

قدرت رقیب و رویاروی یکدیگر تبدیل شدند. دو کشور بر مبنای ایدئولوژی متفاوت یکی با ایدئولوژی انقلابی شیعه، احیاگر اسلام سیاسی، نظام سیاسی ولایت فقیه و داعیه دار حکومت مردم سالاری دینی، ضد استکباری و مخالف با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه و دیگر دارای ایدئولوژی بنیادگرا اهل سنت با قرائت وهابی‌گری، دارای پشتوانه خاستگاه جهان اسلام، مدعی رهبری جهان عرب، هم پیمان غرب و مدافع حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه است. راهبران سیاسی عربستان، خود را «خادمین حرمین شریفین» می‌دانند و با اتکا به وجود قبله مسلمانان در این کشور و وجود دلارهای نفتی در تلاش برای گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه و جهان اسلام هستند. جمهوری اسلامی ایران با هویت شیعی، احیاگر اسلام سیاسی و ارزش‌های اسلامی و مدعی رهبری جهان اسلام است و خود را «ام القرای جهان اسلام» می‌داند و رهبر جمهوری اسلامی ایران به نام «رهبر ولی امر مسلمین» خوانده می‌شود. وجود درآمدهای بی‌زحمت سرشار نفت در دو کشور به ویژه در عربستان سعودی (دولت‌های رانتیر) باعث شده است تا رهبران سیاسی دو کشور برای توسعه و ترویج اندیشه‌های ایدئولوژیک خود منابع مالی کافی را در اختیار داشته باشند. سهم اندک مالیات در بودجه دولت و اتکای بسیار زیاد این دولت‌ها به درآمدهای ارزی نفتی باعث شده است تا امیال و خواسته‌های دولت‌های رانتیر با استقلال بیشتری انجام شود.

بر مبنای تفاوت‌های ایدئولوژیکی، تقریباً هر دو کشور نسبت به رویدادها و حوادث انقلابی، سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی و اجتماعی در منطقه و کشورهای پیرامونی نگاه متفاوتی داشته‌اند و این تفاوت‌ها در بسیاری موارد منجر به تنش، منازعه و چالش‌های ژئوپلیتیکی شده است. در سال‌های آغازین هزاره سوم، روابط دو کشور ایران و عربستان سعودی بیش از دو دهه پایانی سده بیستم پیچیده و پر تنش شده است. با روی کار آمدن سلمان بن عبدالعزيز و با همکاری پسر و ولیعهد او ملک سلمان، روابط دو کشور سرد، رقابتی و پر تنش و حتی در برخی موارد تا آستانه مخاصمه و جنگ نیز پیش رفته است. علاوه بر رقابت در منطقه خلیج فارس، ورود به کشورهای ثالث و رقابت بر سر حوزه‌های نفوذ در کشورهای سوریه، لبنان، فلسطین، عراق و یمن بخشی از رفتارهای سیاسی دو قدرت منطقه‌ای در سال‌های گذشته بوده است. جنگ‌های نیابتی دو قدرت منطقه ایران و عربستان توسط گروه‌های فعال در جنگ‌های داخلی در سوریه، یمن و حتی عراق در چارچوب ژئوپلیتیک ایدئولوژیک منطقه‌ای این دو رقیب بوده است. در سال‌های اخیر رویدادها، مصداق‌ها و موارد سیاسی و بین‌المللی

بسیار زیادی در منطقه جنوب غرب آسیا و خلیج فارس روی داده است که با عینک و نگاه ژئوپلیتیک ایدئولوژیک دو قدرت منطقه‌ای تفسیر و تحلیل شده و بر پیچیدگی و دامنه بحران ژئوپلیتیک و بر دامنه ناپایداری و ناامنی منطقه‌ای افزوده است.

جدول (۱): رویدادها و بحران‌های ژئوپلیتیک اخیر میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در چارچوب اندیشه ژئوپلیتیک ایدئولوژیک

۱	حمله گروه ائتلاف بین المللی به رهبری ایالات متحده آمریکا به عراق و سقوط صدام حسین و تغییر موازنه قدرت داخلی عراق به نفع شیعیان این کشور
۲	گسترش حوزه نفوذ ایران و مسئله طرح ادعایی «هلال شیعی» از سوی شیوخ عرب برای اعمال فشار بر ایران
۳	حمایت عربستان سعودی از نیروهای فعال اهل سنت عراق و حتی بعضی‌ها در عراق و حمایت ایران از دولت شیعی عراق
۴	خیزش بیداری اسلامی در کشورهای عربی و حمایت ایران از انقلاب مردمی بحرین و حمایت عربستان سعودی از آل خلیفه و لشکر کشی برای سرکوب قیام مردمی بحرین
۵	بحران سوریه و حمایت ایران از بشار اسد برای حفظ حکومت سوریه و حمایت عربستان از مخالفان اسد برای سقوط رژیم اسد
۶	مسئله انقلاب مصر و حمایت ایران از انقلاب مردمی و اخوان المسلمین در سال ۲۰۱۱ و در مقابل حمایت عربستان از حسنی مبارک رئیس جمهور مخلوع مصر و حمایت از کودتای ژنرال عبدالفتاح سیسی در سال ۲۰۱۳
۷	وقوع حادثه منا در جریان اعمال حج در مهرماه ۱۳۹۴ و جان باختن ۴۶۵ تن از حجاج ایرانی و دفن بدون مجوز تعدادی از کشته شدگان حجاج ایرانی توسط دولت سعودی در مکه و سرنوشت نامعین تعدادی از این حجاج و از جمله سفیر سابق ایران در لبنان تا دو ماه بعد از حادثه
۸	حمله گروه ائتلاف شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی به یمن بر علیه حوثی‌ها در فروردین ۱۳۹۴ و حمایت معنوی ایران از حوثی‌ها
۹	اعدام شیخ نمر الباقر النمر از روحانیون برجسته شیعه عربستان، توسط رژیم سعودی در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۹۴ و اعتراض شدید دولت و ملت ایران به این واقعه و حمله به سفارت عربستان در تهران و کنسول‌گری این کشور در مشهد
۱۰	تلاش عربستان سعودی برای استفاده از ظرفیت‌های بین المللی اتحادیه عرب و کنفرانس اسلامی برای محکومیت ایران
۱۱	رقابت بر سر جذب گروه حماس در فلسطین توسط هر دو کشور و همکاری عربستان با اسرائیل برای مقابله با ایران
۱۲	تلاش عربستان برای مهار ایران در منطقه و تلاش برای ورود به حوزه سنتی ایران در لبنان و استعفا سعد حریری نخست وزیر لبنان در عربستان سعودی
۱۳	مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ و مخالفت شدید عربستان و امارات با توافق هسته‌ای ایران موسوم به برجام
۱۴	شکست داعش در عراق و سوریه با مشارکت و حمایت قاطع ایران از حشد شعبی و دولت عراق و ارتش و دولت سوریه
۱۵	آشوب‌ها و ناآرامی‌های داخل ایران در دی ماه ۱۳۹۶ و اعلام حمایت قاطع دولت عربستان از معترضان
۱۶	سیاست‌های متناقض نفتی عربستان با ایران برای محدودیت و اعمال فشار بیش‌تر به ایران
۱۷	صلح ابراهیم و توافق نامه برقرار روابط دیپلماتیک بحرین و امارات با اسرائیل و حمایت عربستان و بازگشایی پای رژیم صهیونیستی در خلیج فارس
۱۸	تلاش عربستان برای معرفی ایران به عنوان دشمن شماره یک اعراب به جای اسرائیل

(منبع: تنظیم از نگارنده)

سعودی را می‌توان به شرح ذیل فهرست کرد:

- تقسیم فضایی و ایجاد قلمروهای ژئوپلیتیک (ایجاد فضای دو قطبی و تشکیل دو اردوگاه) براساس ایدئولوژی شیعی و محور مقاومت (ایران، عراق، سوریه، لبنان و فلسطین) به رهبری ایران در برابر ایدئولوژی سنی‌گرا و وهابی (عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، امارات متحده عربی) به رهبری عربستان سعودی.
- اصالت دادن به ایدئولوژی سیاسی و تلاش برای انتشار ارزش‌های آن در قلمرو ژئوپلیتیک خودی و حتی قلمرو رقیب و بی‌توجهی و کم توجهی به سود و زیان اقتصادی.
- رقابت شدید برای گسترش حوزه نفوذ و انبساط قلمرو ژئوپلیتیک خود در فضاهای جدید (مانند یمن، غزه، افغانستان) و تلاش برای نفوذ در قلمرو ژئوپلیتیک رقیب (مانند تلاش

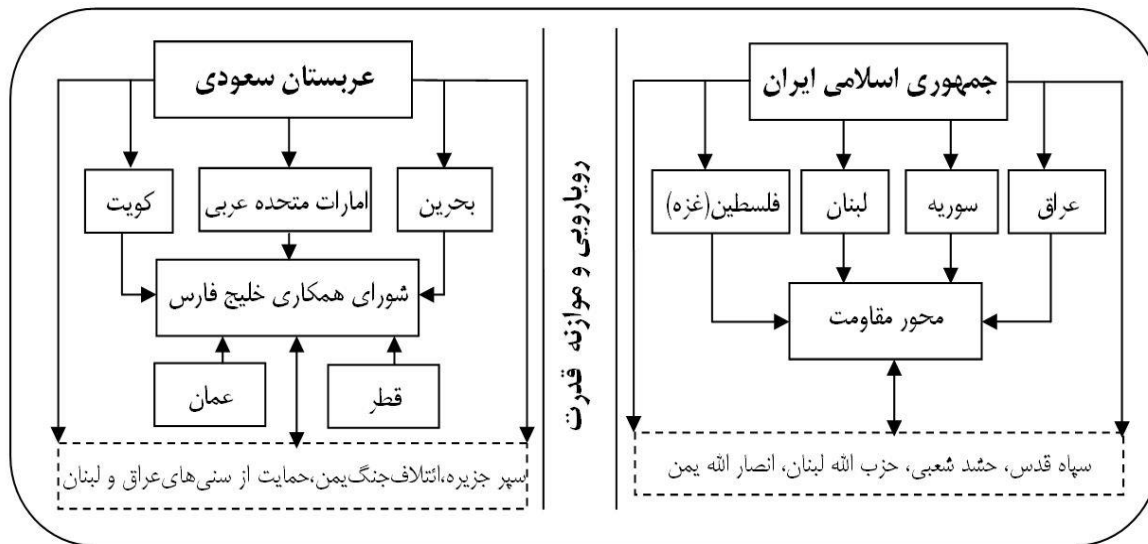
این موارد، فقط رویدادهای جدید میان دو کشور هستند اگر بخواهیم موارد مناقشه برانگیز و اختلافی ریشه‌دار گذشته هم به این فهرست اضافه کنیم بسیار افزایش خواهد یافت.

هر کدام از موارد فوق، پیامدهای سیاسی و مسائل امنیتی مختلفی داشته و دارد که بر تنش و بحران میان ایران و عربستان سعودی افزوده است و به تبع آن بر امنیت منطقه غرب آسیا و تصویرسازی ژئوپلیتیک از منطقه تأثیر بسیار زیادی گذاشته است. این موارد مجزا از یکدیگر نیستند، بلکه به صورت زنجیره‌ای به هم پیوسته و به‌صورت رابطه علت و معلولی در بستر گفتمان ژئوپلیتیک ایدئولوژیک در پی هم آمده‌اند.

در مجموع، به‌صورت اجمالی، ویژگی‌ها و مشخصه‌های اصلی ژئوپلیتیک ایدئولوژیک حاکم بر روابط ایران و عربستان

عربستان برای نفوذ در عراق و تلاش ایران برای ارتباط نزدیک با قطر) و همچنین تلاش برای انقباض قلمرو ژئوپلیتیکی رقیب.

شکل (۲): ساختار ژئوپلیتیکی منطقه خلیج فارس و غرب آسیا براساس نظام جنگ سرد



(منبع: نگارندگان)

انقلاب‌های مردمی، دخالت نظامی و سرکوب معترضان).
 • نگاه متعارض در ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس (تأمین امنیت منطقه‌ای به صورت بومی و مبارزه با حضور و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه از سوی ایران در مقابل پیوند امنیت منطقه خلیج فارس با قدرت‌های غربی و هم‌پیمان غرب از سوی عربستان سعودی).
 • تلاش برای رهبری در جهان اسلام.
 نمی‌توان کتمان کرد که ایدئولوژی آرمان‌گرایانه جمهوری اسلامی ایران بسیار فراتر از رقابت با عربستان سعودی است. به دیگر سخن، زمامداران جمهوری اسلامی ایران، اندیشه سیاسی و فعالیت‌های منطقه‌ای خود را در برابر عربستان سعودی تعریف نمی‌کنند، بلکه ایدئولوژی خود را در برابر استکبار جهانی و مقابله با صهیونیسم بین‌المللی می‌دانند که به ناچار با عربستان سعودی نیز برخورد می‌کند. بر این اساس از نگاه جمهوری اسلامی ایران، رهبران عربستان سعودی عنصر منطقه‌ای نظام ژئوپلیتیک غرب هستند که برای آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران ایجاد مزاحمت می‌کند. بنابراین، احساس مقابله و رقابت از سوی عربستان سعودی نسبت به ایران بیشتر است و عربستان تلاش می‌کند که از گسترش حوزه نفوذ ایران در مناطق عربی و به ویژه اهل سنت جلوگیری کند.

• تمرکز ویژه دو قدرت رقیب بر نهادهای نظامی برون مرزی و تقویت آن‌ها براساس ائتلاف‌های نظامی-امنیتی (نیروی نظامی سپر شبه جزیره از سوی عربستان و کشورهای عضو شورای همکاری و در مقابل نیروهای سپاه قدس ایران با همکاری حشد شعبی عراق و حزب الله لبنان).
 • نظامی‌گری و رقابت تسلیحاتی دو قدرت رقیب منطقه‌ای: قدرت هوایی با اتکا بر خرید جنگنده‌های پیشرفته آمریکایی و اروپایی از سوی عربستان سعودی و اختصاص بیش از ۱۰ درصد درآمد ناخالص داخلی عربستان به بودجه نظامی [9] و تمرکز ایران بر تقویت قدرت موشکی با اتکا بر توان بومی.
 • نگرش سپاه و سفیدی، صفر و صدی، حق و باطل به یکدیگر.
 • بزرگ نمایی تهدید از یکدیگر و منتسب کردن تقریباً ریشه تمام بحران‌های منطقه‌ای و حتی داخلی خود به رقیب.
 • وقوع جنگ‌های نیابتی در کشور ثالث (سوریه، یمن) و پشتیبانی از دولت‌ها یا گروه‌های سیاسی و شبه نظامی همسو با ایدئولوژی خود و تلاش برای شکست و به عقب راندن گروه‌های وابسته به ایدئولوژی رقیب.
 • نگاه متعارض و متضاد در رویدادها و حوادث سیاسی و بین‌المللی به‌ویژه در مسائل منطقه‌ای (نگاه متعارض در مصداق‌های تروریسم، بهار عربی یا بیداری اسلامی،

راهبرد ژئواکونومیک و هم‌گرایی و توسعه منطقه‌ای

در خلیج فارس

خلیج فارس به‌عنوان آب‌راه میان ایران و عربستان سعودی، گستره منافع مشترک زیادی میان دو کشور و به‌طور کلی بین کشورهای کرانه جنوبی و کرانه شمالی به وجود آورده است که می‌تواند بر مبنای محوریت گفتمان اقتصادی و ژئواکونومیک باعث هم‌گرایی و منطقه‌گرایی و ضامن امنیت پایدار منطقه‌ای شود. هشت کشور خلیج فارس، بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان را در اختیار دارند. منطقه خلیج فارس با ذخایر قطعی حدود ۸۰۰ میلیارد بشکه نفت، ۴۷ درصد از سهم ذخایر جهانی نفت و با بیش از ۷۹ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی، ۴۲/۶ درصد از ذخایر گازی جهان را دارد [6]. از میان ۱۲ کشور عضو سازمان اوپک، به‌عنوان مهم‌ترین کشورهای صادر کننده نفت در جهان، ۶ کشور آن (ایران، عراق، کویت، قطر، عربستان و امارات متحده عربی) متعلق به منطقه خلیج فارس است که بیش از ۷۱ درصد از نفت اوپک را تولید می‌کنند [15]. بنابراین، هشت کشور منطقه‌ای خلیج فارس به‌علاوه مساحت آب‌های خلیج فارس که روی هم کمتر از یک درصد (۰/۹۶ درصد) مساحت کره زمین را اشغال کرده‌اند [22]، در مجموع ۴۵ درصد ذخایر نفت و گاز جهان را در خود جای داده‌اند. این موضوع، کانونی بودن ذخایر استراتژیک انرژی در منطقه کوچک اما راهبردی منطقه خلیج فارس را نشان می‌دهد که از این حیث این منطقه را در جهان منحصر به فرد کرده است.

تصمیم‌سازان و رهبران سیاسی دولت‌های منطقه خلیج فارس و در رأس آن جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی نه تنها نتوانسته‌اند از این ویژگی منحصر به فرد در راستای همکاری و توسعه منطقه‌ای استفاده کنند؛ بلکه از این فرصت طبیعی و درآمدهای ارزی آن برای رقابت‌های ایدئولوژیک و تضعیف یکدیگر و تهیه و انباشت تسلیحات نظامی بهره برده‌اند. در چارچوب گفتمان ژئوپلیتیک کلاسیک و سرد است که منطقه خلیج فارس در دهه‌های اخیر چهار جنگ تمام عیار، بحران سیاسی گوناگون، قطع روابط دیپلماتیک متعدد میان اعضا را تجربه کرده است. در این اتمسفر ژئوپلیتیکی است که دشمن و تهدید رقیب، برجسته شده و ثروت‌های ملی صرف اسلحه‌سازی و خرید تسلیحات پیشرفته شده و در مقابل، همکاری و توسعه منطقه‌ای مغفول مانده است. در حالی که براساس منطق ژئواکونومیک، منافع اقتصادی و منافع ملی در سیاست خارجی کشورها اصالت پیدا می‌کند و دولت‌ها به‌منظور دستیابی آسان‌تر به این منافع، همکاری و هم‌گرایی با

کشورهای منطقه را در اولویت قرار می‌دهند. در منطقه‌گرایی جدید، ژئواکونومیک بخش مهمی از رفتار استراتژیک قدرت‌های منطقه‌ای برای تأمین منافع و هم‌گرایی است.

در چارچوب گفتمان ژئواکونومی، اکتشاف، استخراج، پالایش، فرآوری، ترانزیت، صادرات منابع عظیم نفت و گاز طبیعی، موقعیت و مکان یابی مناسب مسیرهای عبور خطوط لوله انرژی، اهمیت ترانزیتی و گذرگاهی تنگه استراتژیک هرمز و سیاست‌های هماهنگ حوزه انرژی به مسائل اصلی در سیاست‌گذاری و سیاست خارجی و منطقه‌ای کشورها تبدیل خواهد شد. مسائل محیط زیست خلیج فارس و منطقه، امنیت فراگیر منطقه‌ای، ایجاد شبکه حمل و نقل منطقه‌ای، بازار مشترک منطقه‌ای، مشارکت جمعی برای حل بحران‌های منطقه‌ای و به‌طور کلی توسعه منطقه‌ای در چارچوب تفکر ژئواکونومیک معنا پیدا می‌کند و بر این اساس گفتمان همکاری و هم‌گرایی و تأمین منافع جمعی میان کشورهای منطقه خلیج فارس را زمینه‌سازی خواهد کرد.

در صورت اتخاذ استراتژی ژئواکونومی و اصالت دادن به اقتصاد و منافع مشترک از سوی رهبران سیاسی ایران و عربستان و کشورهای منطقه خلیج فارس، ژئوپلیتیک سنی و ژئوپلیتیک شیعه بی معنا خواهد شد و هم‌افزایی اقتصادی و هم‌تکمیلی اقتصادی در زمینه نیازهای کشاورزی و محصولات غذایی، منابع آب، گردشگری، خدمات و تبادل نیروهای متخصص اهمیت زیادی می‌یابد و سیاست‌گذاری‌ها و برنامه ریزی‌های منطقه‌ای و توسعه منطقه‌ای بخش مهمی از سیاست خارجی کشورهای منطقه خواهد شد.

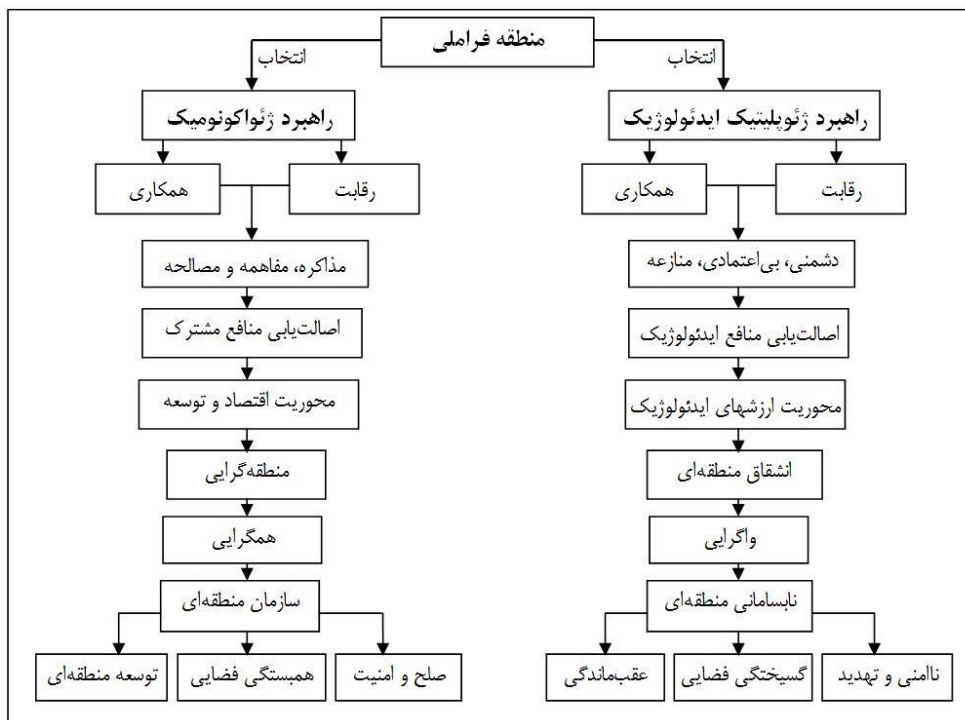
بر این اساس، راهبرد ژئواکونومیک ایجاد فرصت همکاری و مشارکت در جغرافیای امید برای ارتقاء و بهبود مناسبات منطقه‌ای و خلق زیست فضای صلح اهمیت پیدا می‌کند و ترس سمبلیک از فضاهای جغرافیایی درون منطقه‌ای از بین می‌رود و نگرش فرصت‌آفرین به فضاهای درونی و پیرامونی گسترش می‌یابد.

اگرچه در درون مناسبات ژئواکونومیک نیز چالش و رقابت وجود دارد اما به لحاظ ماهیت با چالش‌های ژئوپلیتیک ایدئولوژیک کاملاً متفاوت است. چالش‌های ژئواکونومیکی قابل گفت و گو، مفاهیم، مذاکره، توافق و مصالحه است در حالی که چالش‌های ژئوپلیتیک ایدئولوژیک بر مبنای حق و باطل شکل گرفته و پایدار و غیرقابل حل و مصالحه است. در ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، فروپاشی و حذف قدرت رقیب، تنها راه حل مسأله است.

براساس نتایج این پژوهش بر مبنای اتخاذ راهبرد

ژئوپلیتیک ایدئولوژیک و یا انتخاب راهبرد ژئواکونومیک در مقیاس منطقه‌ای می‌توان به الگوی نظری از این دو راهبرد رسید که به صورت شماتیک به شرح ذیل است.

شکل (۳): الگوی نظری فرایند راهبرد ژئوپلیتیک ایدئولوژیک و راهبرد ژئواکونومیک منطقه‌ای و پیامدهای آن



(منبع: نگارنده)

نتیجه‌گیری

عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران دو قدرت برتر هسته مرکزی جهان اسلام و منطقه جنوب غرب آسیا هستند. منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس با حضور این دو قدرت منطقه‌ای در شمال و جنوب معنا واقعی خود را پیدا می‌کند. به گونه‌ای که این دو قدرت منطقه‌ای نسبت به رویدادهای مهم سیاسی و ژئوپلیتیکی منطقه خلیج فارس نمی‌توانند بی‌تفاوت باشند و رد پای حضور و یا دخالت آنان در بسیاری از مسائل منطقه‌ای دیده می‌شود.

به صورت مشخص، سابقه رقابت و اختلافات ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران به وقوع انقلاب اسلامی ایران و از آغاز دهه ۱۹۸۰ بر می‌گردد. رویدادی که باعث شد ایران از اردوگاه غرب خارج شود و ایدئولوژی سیاسی شیعی محور انقلابی و ضد استعماری ایران با منافع عربستان سعودی به عنوان همپیمان غرب و ایدئولوژی سیاسی بنیادگرای وهابی همسو نباشد. این موضوع به تدریج پیچیدگی‌های زیادی پیدا کرد و با جنگ ایران و عراق، رقابت

ایدئولوژیک عربستان سعودی با ایران افزایش یافت و به تدریج بر ابعاد آن افزوده شد. اگر چه در برهه‌هایی و با درایت آیت الله هاشمی رفسنجانی تنش‌های سیاسی، ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی دو قدرت منطقه‌ای تا حدی فروکش کرد، اما در دهه آغازین سده بیست و یکم، پس از سقوط رژیم بعث در عراق و طرح نظریه هلال شیعی و فعالیت محور مقاومت و تحولات بهار عربی بار دیگر اوج گرفت و بیش از گذشته شعله‌ور شد. به‌طور کلی، واکاوی مناسبات سیاسی و ژئوپلیتیکی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در دوره جدید از جنس ویژگی‌های ژئوپلیتیکی جنگ سرد منطقه‌ای و نظام ژئوپلیتیک ایدئولوژیک است که دامنه رقابتی آن تقریباً سراسر منطقه خلیج فارس و غرب آسیا را فرا گرفته است. رقابت و میدان‌داری ایران و عربستان در تحولات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای باعث گسیختگی فضای ژئوپلیتیکی و تقسیم قلمروهای ژئوپلیتیکی در منطقه غرب آسیا و منطقه خلیج فارس شده است و نوعی صف آرایی (بلوک بندی قدرت) میان ایران و هم پیمانش با عربستان سعودی و هم پیمانش شده است. در این چارچوب، روابط دو قدرت براساس ارزش‌های ایدئولوژیکی از موضع حق و باطل

صادرات و مزیت‌های ترانزیتی و موقعیت مناسب دسترسی و همچنین هم‌تکمیلی در زمینه‌های کشاورزی، منابع آب و صنایع غذایی به نقطه همکاری و هم‌گرایی کشورهای منطقه خلیج فارس تبدیل می‌شود. این در حالی است که بر مبنای ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، همین نقاط مشترک و مزیت‌های اقتصادی که می‌بایست به منافع دسته جمعی منطقه‌ای و هم‌گرایی منجر شود، به ابزاری برای مقابله و رقابت با یکدیگر تبدیل شده است.

تشکر و قدردانی: "موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است"

تاییدیه‌های اخلاقی، تعارض منافع: "موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است"

سهم نویسندگان و منابع مالی/حمایت‌ها: "موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است"

منابع

۱. ویسی، هادی (۱۳۹۶)، بررسی رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی پاکستان و ایران در ایجاد کریدور شمالی-جنوبی اوراسیا: مزیت‌های و تهدیدها، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۱۰۱-۱۲۴.
۲. ویسی، هادی (۱۳۹۸)، واکاوی چالش‌های ژئوپلیتیکی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر منطقه جنوب غرب آسیا، جغرافیا و توسعه، دوره ۱۷، شماره ۵۵، صص ۱۷۵-۱۹۲.
۳. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۵)، تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل از پیمان وستفاليا تا امروز، چاپ چهارم، تهران: نشر قومس.
4. Agnew, J. (2003), *Geopolitics: Re-Visioning World Politics*, Routledge.
5. Anokhin, S. & S. Lachininskii (2015), *Evolution of the Ideas and Contents of Geo-economics Studies*, *Regional Research of Russia*, 5 (1): 90-95.
6. BP (British Petroleum) (2014), *Statistical Review of World Energy June 2014*, P6-20.
7. Bush, G. (1991), *Toward a New World Order*, in: *The Geopolitics Reader*, edited by: Simon Dalby and et al (1998), Routledge, pp. 131-135.
8. Cohen, S. B. (2003), *Geopolitics of the World System*, Rowman & Littlefield, P 25.
9. Cordesman, A.H (2015), *Military Spending*

است که باعث نوعی بن بست استراتژیکی میان آن‌ها شده است. نظامی‌گری، ائتلاف سازی و نهادسازی نظامی برون مرزی، تلاش برای گسترش حوزه نفوذ، بزرگ نمایی تهدید از یکدیگر، تبلیغ پروپاگاندا گونه بر علیه یکدیگر، حمایت از نیروهای مخالف قدرت رقیب و جنگ‌های نیابتی از مشخصه‌های اصلی این دو قدرت منطقه‌ای در سال‌های اخیر بوده است که نشان می‌دهد رفتار سیاسی آنان انطباق بسیار زیادی با خصیصه‌های ژئوپلیتیک ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک جنگ سرد دارد. منطق ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، نوعی رقابت فرسایشی با تحمیل هزینه‌های بسیار گزاف به اقتصادهای ملی دو قدرت رقیب است که نتیجه‌ای جز واگرایی، فرقه‌گرایی، بی‌ثباتی، ناامنی منطقه‌ای و بی‌توجهی به توسعه پایدار منطقه‌ای در پی نخواهد داشت.

اگرچه می‌دانیم که تغییر و تحول در نظام ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی آسان نیست و نیازمند رویدادهای بزرگ ژئوپلیتیکی است، اما اتخاذ استراتژی ژئواکونومیک از سوی قدرت‌ها می‌تواند نقطه آغاز چرخش و حرکت به سوی تغییر به شکل آرام و مثبت دو جانبه و منطقه‌ای باشد.

رهبران سیاسی ایران و عربستان سعودی می‌توانند سیاست خارجی دو جانبه خود را بر مبنای استراتژی ژئواکونومیک تعریف کنند که در این صورت راهبرد مناسبی برای ثبات و امنیت منطقه خلیج فارس و غرب آسیا خواهد بود. ظرفیت همکاری‌های اقتصادی با محوریت خلیج فارس و منافع مشترک همسایگان به‌ویژه در منابع انرژی و موقعیت ارتباطی و ترانزیتی کشورهای منطقه خلیج فارس باعث شده است تا استراتژی ژئواکونومیک راه حلی مناسب برای منطقه‌گرایی و هم‌گرایی و ورود به دوره‌ای جدید با نظام ژئوپلیتیکی اقتصادی باشد که در بستر آن امنیت و صلح پایدار منطقه‌ای قابل تحقق است. در چارچوب گفت‌وگوهای ژئواکونومیک، سازو کارهای بین‌المللی هم‌گرایی، همکاری، اتحاد، منطقه‌گرایی و ائتلاف‌های منطقه‌ای قابل دسترس‌تر است. منطق ژئواکونومیک، منافع مشترک اقتصادی براساس ارزش‌های زمینی و موقعیت‌های مکانی در میان کشورهای همسایه را برجسته می‌کند که بر پای آن می‌تواند زمینه‌های همکاری و هم‌گرایی‌های گسترده را ایجاد کند. بنابراین، تمرکز بر منافع مشترک اقتصادی به‌منظور همکاری و هم‌گرایی و پرهیز از رقابت‌های ایدئولوژیک با نگرش ارزشی سفید و سیاه به خود و رقیب، لازمه آغاز گفت‌وگوهای ژئواکونومیک در منطقه خلیج فارس است. در این چارچوب گفت‌وگویی، ذخایر عظیم نفت و گاز منطقه خلیج فارس و صنایع وابسته (اکتشاف، استخراج، پالایش و فرآوری) به همراه بازار

- and Arms Sales in the Gulf, Center for Strategic and International Studies (CSIS), P 10.
10. Csurgai, G. (2018), The Increasing Importance of Geo-economics in Power Rivalries in the Twenty-First Century, *Geopolitics*, 23(1), PP 38-46.
 11. Fukuyama, F. (1993), *The End of History and the Last Man*, HarperCollins.
 12. Kim J.D. (2019), The Perils of Geo-economics, *The Washington Quarterly*, 42 (1), P 153.
 13. Kostiner, J. (2009), *Conflict and Cooperation in the Gulf Region*, Springer Science & Business Media, P 142.
 14. Lewis Gaddis, J. (2006), *The Cold War: A New History*, The penguin group, New York, P 5.
 15. OPEC (Organization of the Petroleum Exporting Countries), (2014), *The OPEC Annual Statistical Bulletin*, Vienna, P 27, 28.
 16. Soilen, K. S. (2012), *Geo-economics, Book boon*, University Press, P 56, 58.
 17. Scholvin, S. & Wigell, M. (2018), Power politics by economic means: Geo-economics as an analytical approach and foreign policy practice, *Comparative Strategy*, 37(1), PP 73-84.
 18. Schwartz, S. (2011), *Atomic Audit: The Costs and Consequences of U.S. Nuclear Weapons since 1940*, Brookings Institution Press, P3.
 19. Sparke, M. (2013), *Introducing Globalization: Ties, Tensions, and Uneven Integration*, John Wiley & Sons, P 292.
 20. O Tuathail, G. (1998), Introduction, Chapter 2: Cold War Geopolitics, in: *The Geopolitics Reader*, edited by: Simon Dalby and et al (1998), Routlage, pp. 47-57.
 21. Warner, G. (2013), The Geopolitics and the Cold War, in: *The Oxford Handbook of the Cold War*, Ed: Richard H. Immerman, Petra Goedde, OUP Oxford, P 67.
 22. World Bank (2017), *Data Bank: Land Area*, in: <https://data.worldbank.org>.